

مجله زبان و ادبیات فارسی
 دانشگاه سیستان و بلوچستان
 سال اول- پاییز و زمستان ۱۳۸۲

قرآن قدس و کارکرد «وندها»

دکتر محمود براتی - مریم شعبانزاده
 دانشگاه اصفهان - دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

یکی از کتابهای کهن ارزشمند در زمینه قرآن، قرآن مترجم قدس است. پژوهش در چگونگی ترجمه این قرآن مترجم می‌تواند پرده از بسیاری از نادانسته‌های تحول زبان فارسی بردارد. مترجم کوشیده است تا به زبانی روان (ولی متأثر از گویش منطقه‌ای) کلام خدا را به بهترین نحو به همزبانان و همکیشان خود منتقل کند. در این راستا از برساختن لغات برای مفاهیم دینی که مترجمان اولیه برای ترجمه متون دینی به آن نیاز داشته‌اند ناگزیر بوده و گاه خود به وضع لغت دست یازیده است. ترکیبی و پیوندی بودن زبان فارسی این دستمایه را در اختیار او نهاده است تا لغات تازه وضع کند و در این راستا پیشنونداها و پسونداها و میانونداها بهترین دستیاران وی بوده‌اند. این پژوهش ضمن معرفی این ترجمه و برشمردن برخی ویژگیهای آن وندهایی را که مترجم برای ساخت لغات از آن بهره برده است توصیف نموده و برای هر مورد مثالهایی از متن آورده است.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، دستور تاریخی زبان، پیشوند، میانوند، پسوند

مقدمه

ترجمه‌های قرآن همچنانکه از نظر تاریخ ترجمه اهمیت ویژه‌ای دارند، از لحاظ تاریخ زبان و سیر تحول آن نیز حائز اهمیتند. آنها منبعی سرشار برای شناخت و مطالعه زبان فارسی و دوره‌های مختلف تحول آن و نیز شناخت گویش‌های منطقه‌ای به شمار می‌روند. مترجمان که رسالت مرزبانی را داریند کوشیده‌اند ظرافت کامل را در ترجمه قرآن به کار دارند. آنان به دلیل اعتقادات دینی خود سعی وافر داشته‌اند تا درست‌ترین مفهوم کلام خدا را با بهترین شیوه به هم‌زبانان خود انتقال دهند.

یکی از قدیمترین نمونه‌های ترجمه، قرآن مترجم قدس است که با شماره ۵۴ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. در این قرآن معادل فارسی هر واژه در زیر آن درج شده است.

خوشبختانه بخش بیشتر قرآن از دستبرد ایام محفوظ مانده جز چند صفحه که از اول و آخر آن مفقود شده است. بطوری که از آیه ۲۱۳ سوره بقره تا آیه اول سوره الضحی را دربردارد. نام مترجم، کاتب، تاریخ و محل کتابت آشکار نیست. محقق محترم دکتر رواقی آن را با نام «قرآن قدس» به زیور طبع آراسته است.

درباره تاریخ ترجمه و منشأ مترجم نمی‌توان نظر قطعی داد. دکتر رواقی قدمت این ترجمه را مشخص نمی‌کند ولی مترجم یا مترجمان آن را از مردم منطقه کرمان و سیستان حدس می‌زند. (رواقی، ۱۳۶۴: ۳۵-۳۲)

« شباهت واژگانی بین این کتاب و فرهنگ مصادر اللغه (مؤلف ناشناخته) ولی از مردم منطقه کرمان آنقدر فراوان است که شاید مترجم یا مترجمان این قرآن نیز از همان حوزه جغرافیایی برخاسته باشند که مؤلف مصادر اللغه از آن است. » (رواقی، ۱۳۶۴: ۳۲)

کهنگی زبان ترجمه آن را قرون اولیه دوره رشد و تکوین زبان فارسی دری نزدیک منسوب می‌کند، ولی این مقایسه از نظر دکتر رواقی نمی‌تواند چندان دقیق باشد. زیرا سرعت تحول در زبان ادبی و زبان عامه مردم (که این ترجمه رگه‌هایی از گویش محلی و منطقه‌ای را دارد) متفاوت است. زبان ادبی در هر دوره دستخوش تحولات عمده‌تری می‌گردد. زیرا ادیب می‌کوشد تا به زبان معیار حکومتی نزدیک گردد و اندک اندک از به کار گرفتن گونه‌ها و گویشها در نوشتن می‌کاهد و به این ترتیب از زبان مردم منطقه فاصله می‌گیرد.

ولی زبان علمی و بخصوص ترجمه قرآن که زبان دینی مردم است نگاه به مردم و زبان عمومی جامعه دارد لذا این گونه زبانها سرعت تغییر را برنمی تابند و دیرتر متحول می گردند. به همین دلیل سرعت تحول در زبان علمی و نظایر این ترجمه کندتر از زبان ادبی است. مقایسه‌ای بین زبان شاعران و زبان علمی دانشمندانی که در یک دوره از یک منطقه برخاسته‌اند این ناهمگونی سرعت تغییر را نشان می‌دهد.

از جانب دیگر نیز می‌توان در خصوص تاریخ این ترجمه حکم قطعی صادر کرد زیرا گاهی بعضی از گویشهای محلی به دلایلی چون دوری از مرکز و عدم تبادل ارتباطات منطقه‌ای سرعت تحول سایر گویشها را طی نمی‌کنند و ممکن است در دوره زمانی واحد یک گویش کهنه‌تر از دیگری به نظر رسد. مقایسه‌ای بین زبان ناصر خسرو و زبان فردوسی علیرغم آنکه ناصر خسرو از لحاظ زمانی پس از فردوسی شعر سروده کهنگی زبان ناصر خسرو را که از منطقه‌ای دیگر است نشان می‌دهد. در زبان ناصر خسرو بسامد لغت کهنه بیشتر است که نشان دهنده کندی سرعت تحول در گویش مردم آن منطقه می‌باشد. (رواقی، ۱۳۶۴: ۱۷)

بر اساس اینگونه ترجمه‌ها در خصوص نحو و ساختار دستوری جمله در آن زمان نمی‌توان حکم قطعی صادر کرد و قاعده‌ای دقیق بر مبنای دستور زبان آن دوره استخراج نمود. زیرا مترجمان قرآن به دلیل وسواس خاص به برابر سازی دقیق واژگان و رعایت نزدیکتر شدن به مفهوم دقیق کلام خدا از قواعد جمله‌بندی زبان فارسی تخطی نموده به برابر سازی واژگانی توجهی بیشتر مبذول داشته‌اند بطوری که گاه ساختار جمله‌بندی فارسی فدای ترجمه لفظ به لفظ شده است و گاه قواعد دستوری زبان عربی در زبان فارسی منتقل گشته است. با این همه این متن منبع سرشاری برای تحقیق در خصوص ساختمان فعل و ساخت دستوری جملات می‌باشد که به دلیل وسعت حوزه تحقیق مجالی دیگر برای پژوهش می‌طلبد.

توانایی زبان فارسی برای واژه سازی با استفاده از ترکیب و پیوند در این ترجمه بارز است. ضرورت وضع لغات جدید دینی و مترجمان قرآن وامی‌داشت تا با استفاده از ترکیب واژه‌ها و «وندها» کلمات تازه‌ای بیافرینند که در نوع خود قابل توجه است و برخی از آنها در این متن آمده است. در آن واژگان فراوان محلی منطقه‌ای با «وندها» به واژگان نو و گاه نادر بدل شده‌اند. پیشوندها و پسوندها چه صرفی و چه غیر صرفی در متن فراوان به چشم می‌خورد بسیاری از

افعال تازه نیز از این طریق ساخته شده‌اند. در اولین نگاه ساختار صفت فاعلی با «ار» و فعل مرکب نمود فراوان دارد.

مترجم این قرآن برای بعضی لغات دینی واژگانی را ضبط کرده است که بررسی آنها از نظر کیفیت ترجمه بسیار سودمند است و پژوهش گسترده‌ای می‌طلبد. برخی از آن برابر ساختگان که با استفاده از توانایی پیوند در زبان فارسی بر ساخته شده‌اند چنین است:

توبه/۶۰	لغت فارسی: اوام داران	معادل لغت عربی: الغارمین
ابراهیم/۳۹	لغت فارسی: اشنیدار	معادل لغت عربی: سمیع
هود/۸۴	لغت فارسی: ایادکناران	معادل لغت عربی: ذاکرین
انعام/۹۸	لغت فارسی: اسپردن جای	معادل لغت عربی: مستودع
اعراف/۴۴ - یوسف/۷۰	لغت فارسی: بانگ کنار	معادل لغت عربی: مؤذن
جن/۹ - آل عمران/۸	لغت فارسی: بخشیدار	معادل لغت عربی: الوهاب
بقره/۱۱۷	لغت فارسی: بود و بهود	معادل لغت عربی: کن فیکون
شوری/۳۹	لغت فارسی: بیای کردن نماز	معادل لغت عربی: اقاموالصلو
سجده/۱۴	لغت فارسی: بدس بردن (بیم دادن)	معادل لغت عربی: انذار
دخان/۱۱	لغت فارسی: برمرگیر	معادل لغت عربی: فارتقب
مومن/۷۷	لغت فارسی: بزرگ منشتی	کناران معادل لغت عربی: مستکبرین
احقاف/۶	لغت فارسی: بارخوار	معادل لغت عربی: عاقلان
کهف/۲۸	لغت فارسی: بارخوارگندادیم	معادل لغت عربی: اغفلنا
بقره/۲۲۱	لغت فارسی: بستار	معادل لغت عربی: امه
بقره/۱	لغت فارسی: بخشاینده	معادل لغت عربی: رحیم
زخرف/۲۴	لغت فارسی: پی برداران	معادل لغت عربی: مقتدون
حاقه/۲۰	لغت فارسی: پذیره آمدن	معادل لغت عربی: ملاق
مزمّل/۱	لغت فارسی: جامه در سرکشیدار	معادل لغت عربی: مزمّل
زخرف/۲۱	لغت فارسی: دست درزداران	معادل لغت عربی: مستمسکون
دخان/۱۲	لغت فارسی: دردمندکنار	معادل لغت عربی: الیم

زخرف/۲	معادل لغت عربی: مبین	لغت فارسی: دیدور
زخرف/۷۹	معادل لغت عربی: کارهون	لغت فارسی: دشتخوارداشتاران
سجده/۱۲	معادل لغت عربی: کرهاً	لغت فارسی: دژکام
معارج/۲۰	معادل لغت عربی: هلوغاً	لغت فارسی: دشتیکو
قمر/۲	معادل لغت عربی: مستمّر	لغت فارسی: رفتار
عنکبوت/۲۶	معادل لغت عربی: فآمن	لغت فارسی: راست کر گرفتن
عبس/۳۹	معادل لغت عربی: مستبشره	لغت فارسی: رامشتی شدار
یوسف/۴۲	معادل لغت عربی: ناج	لغت فارسی: رستار
نساء/۹۸	معادل لغت عربی: مستضعفین	لغت فارسی: سست گرفتاران
شوری/۳۴	معادل لغت عربی: شکور	لغت فارسی: شکرگزاردار
صافات/۱(نور/۴۱)	معادل لغت عربی: صافات	لغت فارسی: صف زداران
یس/۴۳	معادل لغت عربی: صریخ	لغت فارسی: فریادرسیدار
نساء/۱۴۵	معادل لغت عربی: اسفل	لغت فارسی: فرودتر
مطففین/۱	معادل لغت عربی: المطففین	لغت فارسی: کم پیموداران
دخان/۱۰	معادل لغت عربی: شک	لغت فارسی: گمماندی
انفال/۵۳	معادل لغت عربی: صغیراً	لغت فارسی: گردانستار
صف/۴	معادل لغت عربی: بنیان	لغت فارسی: گل کردی
نساء/۱۳۶	معادل لغت عربی: مؤمنون	لغت فارسی: گرویستاران
زخرف/۲۹	معادل لغت عربی: باقیه	لغت فارسی: ماندار
انعام/۴۸	معادل لغت عربی: یجحدون	لغت فارسی: می نارای شدن
نساء/۱۶۰	معادل لغت عربی: مبشرین	لغت فارسی: میزدک برداران
زخرف/۱۶	معادل لغت عربی: کفور	لغت فارسی: ناسپاس
یوسف/۶۷	معادل لغت عربی: المتوکلون	لغت فارسی: وستام کناران
مائده/۲۱	معادل لغت عربی: کتبه	لغت فارسی: ویجب کرد

این متن بسیاری از خصوصیات واژگانی و دستوری متون اولیه دوره رشد و تکوین زبان فارس دری را دربردارد چون:

- ۱- تأثیر تلفظ منطقه‌ای: برخیز(پرهیز)، دیوال (دیوار)، سرتنگون(سرتنگون)
- ۲- رسم الخط خاص: همتان، دوشیزگان، خرشید، برخ، گوه (گواه)
- ۳- صرف فعل: آمدار، به هم آمداران، خوارشدار، سجده گیرید، هید (هستید)، می گوهیم، بهد (باشد)

ویژگی‌های واژگانی قرآن قدس

این متن بسیاری از خصوصیات واژگانی تفاسیر قرآن و متون کهن زبان فارسی دری را دربردارد.

بخشی از شباهت‌های دستوری قرآن قدس با قرآنهای مترجم و تفاسیر قرآن چون تفسیری بر عسری از قرآن مجید محفوظ در موزه بریتانیا، تفسیر قرآن کمبریج قرآن پاک تفسیر طبری، تفسیر قرآن شنشقی ترجمه سوره مائده فرهنگ مصادر اللغة و نیز تاریخ سیستان، ابوشکور بلخی، فرهنگ مهذب الاسماء چنین است:

جمع بستن کلمات عربی با ان و ها، کاربرد جمع مکسر عربی، جمع کلمات مختوم به الف با ان جمع بستن کلمات منسوب فارسی یا عربی با «ان» — استفاده از حاصل مصدر و اسم مصدر — استفاده از پسوند تصغیر «ک» ساختن صفت مرکب یا «اومند»، «مند»، «ناک»، استعمال صفت فاعلی مختوم به «نده» یا «ار»، استعمال افعال پیشاوندی، ساختن فعل مجهول با همکردهای آمدن، گشتن، شدن، استفاده از لهجه محلی، عدم کاربرد سجع، نبود شعر فارسی، کاربرد عدد، افزون «ی» نکره، سادگی و روانی جملات و ...

لغات مشترکی در این متون وجود دارد چون:

اجگهنان (کاهلان). برمداشتن(چشم داشتن)، چشم دیدی (نمایش)، خجاره (اندک)، خیش (لای و لوش و لجن)، زورش (سختی)، سپزگی (سخت، درشت)، کامستن (خواستن)، گسست (زشت)، گسید کردن (روانه کردن)، نیاوه (بهره) و ... ولی از طرف دیگر لغات کهنه‌ای در این متن ناشناخته مانده است:

آماریدن (شمردن)، ازن (گونه، جفت)، اکار (لغو و بیهوده)، بارخواری (غفلت)، برس هنگ گرفتن (دست در زدن)، دشیکو (ناشکیبا)، سرد (نردبان)، گرسه ی (گرسنگی)، رمزک (لغزنده و نرم)، بشرده (باز داشته)، حنایشت کردن (اندیشیدن)، شنفتها (سقفها)، درحنیده شدن (بربافتن)، گیسه (بهتر)، گوسرایی (شنونده)، ستادی (پناهگاه)، شپیلیدن (صفیرزدن)، اکن (اکنون)، ماسیابستن (چفته بستن)، کوتان (اکران) مایگان (ماه)، و ...

از نظر دکتر رواقی «پیوند این متن با فارسی میانه نسبت به متنهای دیگر فارسی بسیار زیاد است و به جرأت می توان گفت که در میان متنهای شناخته شده فارسی هیچ کدام تا این اندازه واژه های همشکل و هم معنا با فارسی میانه را در خود ندارند.» (رواقی، ۱۳۶۴: ۷)

این همانندی در سه دسته واژگانی، آوایی و ساختاری قابل بررسی است:

- **همانندی واژگانی:** در واژه هایی چون: آماریدن، اکار، اویارگه و ...

- **همانندی آوایی:** در واژه هایی چون ایاد کرد (یوسف ۴۹)، ایار (جن ۲۵)، اوام (حدید ۱۸)،

اشنیدار (ابراهیم ۳۹)

- **همانندی ساختاری:** در ساخت جمله و ساخت دستوری کلمه و ساخت صفت فاعلی با

«ار».

آنگاه دکتر رواقی فهرست بلندی از کلماتی را که با «ار» صفت فاعلی شده اند ارائه می نماید. به نظر اینجانب مقایسه و درجه بندی این متون تنها از طریق استقصا و بررسی کامل کتابهای کهن امکان پذیر است. و چون همه این کتابها در دست نیست و نیز تاریخ کتابت این ترجمه نیز مشخص نمی باشد نمی توان این متن را نزدیکترین متن به فارسی میانه دانست و این سخن به حدس و گمان نزدیکتر است. اما آنچه می تواند به استواری این حدس کمک کند همانندی ساختاری و مقایسه متون از نظر کاربرد «وندها» است که متأسفانه آقای دکتر به آن اشاره ای نکرده است.

وندها

یکی از دگرگونی های مهمی که در زبان فارسی هنگام انتقال از مرحله باستان به مرحله میانه روی داد حذف اجزای پایانی واژگان بود که رابطه دستوری آن واژه را در جمله تعیین می کرد.

پسوندها و حروف می‌توانند نقش آن اجزا را در فارسی میانه ایفا کرده و به واژگان جنبه‌تصریفی بخشند لذا وندها به صورت حلقه اتصالی توانایی واژه‌سازی و نیز نقش واژه را در جمله فارسی باستان با گذر از فارسی میانه به فارسی دری انتقال می‌دهد. این پژوهش با بررسی وندها و نیز جستجوی آنها در فارسی میانه و فارسی باستان کوشیده است، حدس دکتر رواقی را به یقین نزدیک نماید. با این همه درجه‌بندی این متن نسبت به سایر متون از لحاظ نزدیکی به فارسی میانه پس از بررسی وندها در سایر متون نیز این ویژگی‌ها پژوهیده شود گر تا حدودی گشاده خواهد گشت.

در این پژوهش هر سه نوع وند موجود در فارسی (پیشوند، میانوند و پسوند) (ثمره، ۱۳۵۰: ۳۳) بودن تفکیک جنبه‌تصریفی هر کدام بررسی شده است و جمله اساس علمی دقیقی ندارد چون هر آن چه با واژه ترکیب شود ممکن است اسم یا صفت باشد نه وند.

مرحوم دکتر معین و علامه دهخدا در تعریف وند چنین گفته‌اند:

وند در زبان‌های باستانی ایران از وند مفهوم دارنده برمی‌آید. و نیز «وند» پسوندی است دال بر معانی زیر: الف - خداوندی و صاحبی، ب - شباهت ج - در آخر اسماء امکانه درآید.

ملاحظه می‌شود که وند در این معنی پسوند فرض شده است.

در فرهنگ فارس ذیل پسوند هم مشابه همین معنی تکرار شده است.

اما معنی دقیق‌تر ذیل پساوند آمده است به این ترتیب که جزء‌ی که به آخر کلمه ملحق شود و تغییری در معنی آن دهد.

در معنی پیشوند نیز چنین آمده است. کلمه‌ای که در آغاز کلمه دیگر درآید و کمابیش تصرفی در معنی آن کند.

خسرو کشانی نیز در تعاریفی که از پسوند از منابع مختلف آورده است چنین جمع‌بندی ارائه می‌کند.

«پسوند عبارت از یک عنصر زبانی غیرمستقل (عاری از معنی) است که به آخر برخی کلمات که ریشه نام دارد متصل می‌شود و در معنی و شکل آنها تصرف می‌کند. و در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که:

«پسوند عنصر زبانی غیرمستقل (غیر قاموسی) و گاهی نیز مستقل (قاموسی) است که به آخر کلمه یک ریشه نامیده می‌شود متصل می‌شود و غالباً در معنی و حالت دستوری آن تصرف می‌کند (و گاهی نیز هیچ تغییری از آنها به وجود نمی‌آورد) و مشتقاتی می‌سازد که معمولاً در گروههای دستوری و لغوی خاص دسته‌بندی می‌شود. (کثانی، ۱۳۷۱: ۵)

تعریف پیشوند نیز با استفاده از تعاریف بالا قابل استنتاج است با این تفاوت که به اول ریشه اضافه می‌شود.

واژگانی که پیشوندی یا پسوندی بودن آنها فراموش شده و شامل واژه ساده - مرکب و اشتقاقی هر سه می‌شود واژه عام است تکواژ مناسب‌تر است و در متن موردنظر احتمالاً در آن زمان نیز یک واژه محسوب گشته است و صورت اشتقاقی آن به مرور زمان فراموش شده است، نیز ذکر گردیده است واژگانی چون: پنهام، پهنا، ایاد، اشکر.

روند تحول از فارسی باستان به فارسی دری با گذر از فارسی میانه طی شده است که به دو شاخه ترفانی و غربی تقسیم می‌شود. دکتر ابوالقاسمی شاخه میانی را در فارسی دری امروز مؤثر دانسته است. لذا در این پژوهش به فارسی میانه غربی توجه شده است.

الف - پیشوندها

در این قرآن، مترجم یا مترجمان با پیشوندها معادلهایی برای واژگان عربی ساخته‌اند.

- پیشوند **a-anā-na** ایرانی باستان که با تغییر جزئی به فارسی میانه رسیده و برای منفی کردن به کار می‌رفت و در فارسی هم کاربرد دارد.

«آ» یا «آ» در هیچکدام پیشوند نیست بلکه صورت قدیمی‌تر کلمات هستند پیش «وندها» یا طبقه دستوری کلمه را عوض می‌کنند یا مفهومی به کلمه می‌افزایند مثل نفی که در کلمات موردنظر هیچکدام منفی نیستند منفی، مثل **a-mordād** نشانه نفی **a** و صامت میانجی **n** در **anōšay**.

پیشوند **anā-an** در صورت «نا» به کار رفته است در این متن برای معانی منفی آمده است:

نکر (هود/۷۱): **نا** اشنخته تجحدون (انعام/۲۳): می **فاری** شند (کافر می‌شوند)

- پیشوند مرده **hw-hu** که در واژه‌های هژیر، هنر، خسرو دیده می‌شود، جای آنها را خوش که صفت است گرفته و در ترجمه فطوحت (مائده/۳۰) خوش کامه آمده است.
- پیشوند **apa** ایرانی باستان و **abe** میانه غربی به صورت «بی» و «وی» درآمده است.
- ضلاله (اعراف/۶۰): **وی** رهان
- ما تعلمون (اعراف/۶): **وی** خردی
- پیشوند **upari** ایران باستان و **abar** میانه غربی به صورت **bar** و **var** درآمده است:
- متاع فی الدنيا (یونس/۷۱)، **بو** خورداری در این گیتی
- (نوح/۱۷): **و** آوردن
- رصدا (جن/۱۰): **و** وکران.
- احتمل: (رعد/۱۸): **و** وداشت، منذر (رعد/۸): **ب**دس **بو**ردار (بیم کن)
- رقیب: (هود/۹۳): **بو**مرگرفتار
- استزلهم (آل عمران/۱۵۵): **بو**مزایست (بلغزانید)
- صورت دیگری از این پیشوند به صورت «ب» آمده است.
- قیاماً (آل عمران/۱۹۱)، **ب**پایان (ایستگان، **ب**رپایان)
- پیشوند **antar** ایرانی باستان و **andar** میانه غربی به صورت «در» ضبط شده است:
- یفترون (نساء/۴۸): **دو**رحنیدن
- داخلین (تحریر/۱۱): **دو**شداران
- لا تفقهوا: (بنی اسرائیل/۴۷): **دو**نیاوند
- مکنون (صافات/۴۹): **دو** ستاد کرده (پرده پوشیدگان)
- اتبعوا: (هود/۶۱): **دو** رسانیده شوند.
- پیشوند **dus-duž** ایرانی باستان و میانه به صورت «دژ» و «گس» و «دش» درآمده است:
- کرهاً (نساء/۱۹): **دژ** کام
- کرهاً (نساء/۱۹): **دش** خوار
- و لا تسبوا (انعام/۱۰): **دژ** نام مدهید.

– پیشوند **hām** برگرفته از صفت ایرانی باستان به صورت «هم» به کار رفته است؛

قاعاً صَفْصَفًا (طه/۱۰۷): هموار، هم بند کردگان

– پیشوند مرده **pād** در ایرانی میانه غربی برگرفته از **pati** ایران باستان در این متن به صورت کلمه پاداش در سوره (بنی اسرائیل/۹۹) و پادزهر حضور دارد. اگر چه امروزه اینک دو کلمه بسیط فرض می شود.

– پیشوند **frōd** به صورت «فرود» آمده است:

انزل (یونس/۲۱): فرود کرده

– پیشوند همراه فعل آمده است که به نظر می رسد مربوط به تلفظ منطقه ای می باشد:

فأمن (عنکبوت/۲۶): راست کر گرفتن (راست پنداشتن)

ب) میانوند

میانوند عامل ترکیب دو واژه است که در میان آن دو واقع می شود و به صورت زیر در متن

وجود دارد:

– میانوند الف در واژه گر اگر معادل واژه یستوی (هود/۲۵) است.

– میانوند الف در واژه رستاخیز معادل واژه القیامه (هود/۶۱) است.

– ترکیب [دست + ور + نجن] دستور نجن معادل واژه اساور (حج/۲۴) است.

ج) پسوندها

پسوندها عامل مهمی در بر ساختن واژگان تازه اند.

– پسوند **ika – āka – ka** ایرانی باستان به صورت های **āg – ag** به ایرانی میانه غربی

رسیده است و به صورت «الف» و «ه» در آخر برخی واژگان قرار می گیرد.

۱- برای ساختن اسم از ماده مضارع: **اهمتهم انفسهم**، (آل عمران/۱۵۵)، اندیشه مند (مند)

۲- برای ساختن صفت مفعولی گذشته از ماده ماضی

معروشات (انعام/۱۴۱): بسته.

اقوم (بقره/۱۸۲): استادتر

خاستین (اعراف/۱۶): دوارسته (گریخته)

۳- برای ساخت صفت از ماده مضارع

صابر (آل عمران/۱۴۲): شکیوا

سمیع (یونس/۶۶): اشنوا

علیم (نساء/۱۰۴): دانا

فتیلاً (نساء/۵۰): دسه (رشته‌ای از خرما)

۴- برای ساخت اسم از اسم

معروفا (نساء/۵): نیکوا جثیاً (مریم/۶۹): زانوا

صاحب (نساء/۳۶): پهلوا میزان (هود/۸۵): ترازوا

۵- برای ساخت اسم از فعل

- پسوند **aka** ایرانی باستان که به صورت «چه» «زه» و «زه» و «ک» هنوز استعمال دارد در این متن در ترکیبات زیر آمده است. گو اینکه برخی نشانه تصغیر را پسوند به حساب نمی‌آورند.

اعقاب (آل عمران ۴۸ و ۱۴۴): پاشنک‌ها ه (یوسف/۳۷): جوانک

قنوان (انعام/۹۹): سرزگ (شکوفه) مصباح (نور/۳۶): کلونک

(چراغدان)

- پسوند **ana** ایرانی باستان و **an** ایرانی میانه برای ساختن مصدر از ماده ماضی یا مضارع

در این متن به صورت «ان» آمده است.

مستقر (هود/۷): استادن جای

سمع (هود/۲۱): اشنیدن

نفورا: (بنی اسرائیل/۴۷) سوریدن شپیلیدن (صفیر زدن، بانگ زدن): (انفال/۳۵)

مستودع (انعام/۹۸) اسپردن جای

یفترون (هود/۲۲): درحیدن

مستورا (بنی اسرائیل/۴۶) بشردن.

- پسوند **andag** میانه غربی از ترکیب پسوند **ant** و **aka** ایرانی باستان به صورت «نده»

در این متن برای ساخت صفت فاعلی کاربردیافته است:

دابه (هود/۷): موجنده (جنبنده)

رحیم (حجر/۱): بخشاینده

نوف: (هود/۱۶): بونده

توفی: (آل عمران/۱۶۱): وازبونده

موفون (هود/۱۰۹): بونده داداران

– پسوند **tara** ایرانی باستان به صورت **tar** در فارسی میانه برای ساخت صفت تفضیلی به کار رفته است برخی از پژوهشگران آن را پسوند نمی‌دانند بلکه وابستهٔ پسین می‌نامند.

اقسط (بقره/۲۸۲): راستر اسفل (نسائی/۱۴۵): فرودتور اقوم (بقره/۱۸۲) استاده‌تر

شر (آل عمران/۱۸۰): گتر (بدتر) اعلی (طه/۶۹): ورتور اضعف (جن/۲۵): سستر

همچنین این پسوند برای ساخت صفت عالی به کار رفته است: رحمت کنارتتر رحمت

کناران (اعراف/۱۵۱)

– پسوند **āna** ایرانی باستان به صورت **ān** به ایرانی میانهٔ غربی رسیده که برای ساختن

صفت فاعلی از مادهٔ مضارع به کار می‌رود و در این متن حضور دارد:

قیاماً (آل عمران/۱۹۱): پپایان

– پسوند **anag** برای ساختن صفت از اسم به صورت «انه» در فارسی دری در این متن به

صورت «ان» نمود یافته است:

نجیاً (یوسف/۸۱): رازان کناران (رازگویان)

– پسوند **ānig** برای نسبت است و از صفت، اسم می‌سازد.

اذله (مائده/۵۳): نرمافی

اعزه (مائده/۵۴): سختافی

– پسوند **ag** برگرفته از **tat** ایرانی باستان در این متن به صورت «ای» در آخر صفت برای

ساختن اسم کاربرد دارد.

عدو (آل عمران ۱۸۸ و انعام/۱۰۸): دشمن

- پسوند **tār** ایران باستان در میانه غربی به صورتهای **tār** و **dār** آمده است که (در حقیقت پسوند **ār** است) برای ساختن اسم مصدر و صفت فاعلی از ماده ماضی به کار می‌رود و کاربرد فراوان یافته است:

ناظره (قیامت/۲۳): بر مرداشتر مهطعین (معارج/۳۶): شتافتار

صائم: (تحریم/۵)، روزه داشتر طائف (ن/۱۹): گشتار

منوعا (معرج/۲۲): بشرداو (بازداشتن)

دکتر رواقی در مقدمه کتاب، فهرست بلندی از صفت‌های فاعلی را آورده است که به دلیل تکرار از آن چشم می‌پوشیم.

- پسوند **ār** برای ساختن صفت فاعلی از ماده مضارع هم به کار می‌رود در این متن چنین است:

طاعم (انعام/۱۴۶): خوردار

واقع (طور/۷): بودار

مؤذن (یوسف/۷۰): بانگ کنار

نزاعه (معارج/۱۶): کندار (کندن)

الفارقات (مرسلات/۴): جداکناران.

- پسوند **wand-āw and** ایرانی میانه برگرفته از **vant** ایرانی باستان که برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود در این متن به صورت «مند» به کار رفته است.

اهمتهم انفسهم (آل عمران/۱۵۴)، اندیشه مند ضلیلاً (نساء/۵۷) سایه مند

- پسوند **war** و **bar** در ایرانی میانه غربی برگرفته از صفت **bara** ایرانی باستان است که به معنی دارنده برای ساخت صفت از اسم به کار می‌رود. در این متن به صورت «ور» و «وَر» به کار رفته است:

مبین (نوح/۲): دیدور اذن (یونس): دستوری کرد.

- پسوند **bāra** ایرانی باستان به صورت **bār** و **wār** در فارسی میانه غربی به معنی دارنده به عنوان پسوند برای ساخت اسم از صفت به کار می‌رود. در این متن به صورت «بار» و «وار» به کار رفته است: ممکن است هم جزء پیشن هم پیشوند باشد: مانند هموار

حَلِيم (نساء/۱۲۹) بربار

تَبَارِك (اعراف/۵۵ و فرقان/۲): بزرگوار

صَفْصَفَا (طه/۱۰۷): هموار.

– پسوند **bān** میانه غربی برگرفته از اسم ایرانی باستان به معنی حفاظت و نگهداری
پسوندی صفت ساز است که در این متن به صورت «وان» به کار رفته است:

وکیل (آل عمران/۱۷۴ و هود/۵۸): نگه **وان** رُوُوف (توبه/۱۱۸): مهروانی

پسوند **īgar-gar** به عنوان پسوندی صفت ساز برگرفته از **kara** فارسی باستان در این
متن به صورت «گر» و «کر» حضور دارد:

اِثِيم (انسان/۲۴): بزه **گر** خَوَان (نساء/۱۰۸): خیانت **گر**

عَامِلِين (آل عمران/۱۳۷): کار**گروان** سَاحِر (قیامت/۲۷): اوسون **گر**.

پسوند **gār** میانه غربی بازمانده از **kāra** که در ایرانی باستان اسم است در این متن به
صورت «گار» و «کار» از اسم صفت می‌سازد:

غَفُور (یوسف/۹۹): آمرزید**گار** خَاطِئِينَ (یوسف/۹۲): گنه **کاران**

ظَالِم (انبیاء/۸): ستم **کار** مَحْکَم (غاشیه/۳۸): درست **کار**.

– پسوند **ania** ایرانی باستان به صورت **en** در میانه غربی در این متن به صورت «ین»
کاربرد دارد:

(اعراف/۳۸): وادمین (بازپسین) اولین (حجر/۱۱): نخستینان

– پسوند **išta** ایرانی باستان که به صورت **ist** به فارسی میانه رسیده است در این متن به
صورت «ست» کاربرد دارد.

مَقْتَسِمِينَ (حجر/۹۱): بخشست (تقسیم کنندگان)

غَوَاش (اعراف/۴۱): پوشست (سراپرده)

نَسْفًا (۹۸/۵): وار او شانستن (پراکندن)

حِجْر/مَحْجُور (فرقان/۵۴): بشر**ست** (بازداشتن) از فعل بشردن

اسْتَزَلُّوا (آل عمران/۱۵۵): بر مزایست (لغزیدن)

كِفَات (مرسلات/۲۶): درآورستار

- اسم *stāna* در ایرانی باستان به معنی جا به صورت پسوند *istān* در ایرانی میانه غربی کاربرد دارد و در این متن آمده است:

جنه (یونس/۱۰): **بوستان** مدینه (یوسف/۳۱): **شارستان**

- پسوند *ihā* برای ساختن قید از صفت و اسم به کار می‌رود و در «تنها» باقی مانده است در این متن به صورت «تنهاکان» آمده که به نظر می‌رسد ویژگی گویشی باشد.

فرادی (انعام/۹۴): تنهاکان

- از ترکیب پسوند *ist* ایرانی باستان *θwa* ایرانی میانه غربی پسوند *ist* به وجود آمده است که در این متن به صورت «شت» کاربرد دارد و اسم ساز است:

استغفار (بقره/۲۶۸): **آمرزشت** استکبروا (اعراف/۳۶): بزرگ منشت

مزاج (انسان/۵): **آمیزشت** فرح (توبه/۸۲)، رامشتی

زینة (نحل/۳۱): **آرایش** تشریب (یوسف/۹۲): سرزشت

خلق (اعراف/۵۴): **آفرینشت** مزیناً (نساء/۴): **گهارشت**

- از ترکیب پسوند *i* ایرانی باستان و *ka* پسوند *ig* در ایرانی میانه غربی تولید شده است که برای ساختن اسم از صفت به کار می‌رود. در این متن به صورت «ی» کاربرد یافته است.

خضرا (انعام/۹۹): **سوزی** (سبزی) مدینن (هود/۸۵): مدینیان

در خصوص جاسوسی یهودیان (مائده/۴۱): جهودی

ثمود (هود/۹۲): **ثمودیان** اعراب (توبه/۹۸): اعرابیان

- از ترکیب پسوند *θwar* با پسوند *ya* در فارسی میانه پسوند *ih* به دست آمده که برای ساخت اسم از صفت به کار می‌رود در این متن به صورت «ی» آمده است:

لابشری (آل عمران/۱۲۷): **بی‌میزدکی**

(آل عمران/۱۷۲): **خسته‌ی** (خستگی) اذله (مائده/۵۳): **نرمانی**

واغلظ (توبه/۷۴): **زوشی** (درشتی - سختگیری) ملجأ (توبه/۱۱۸): **ستادی** (پناهگاه)

خفیه (اعراف/۵۶): **پنهامی** مخمصه (توبه/۱۲۰): **گرسه‌ی** (گرسنگی)

غیب (جن/۲۷): **ناپیدی** بصطة (اعراف/۶۹): **فراخی**

ضلال (اعراف/۶۰) وی رهی

کساد (توبه/۲۵) کاسدی

ریبه (توبه/۱۱۱): گماندی

- پسوند **mant** ایرانی باستان به صورت **mand** و **ōmand** در ایرانی میانه غربی برای ساخت صفت از این به کار می‌رفت که در این متن به صورت «مند» حضور دارد.

اهمتهم انفسهم (آل عمران/۱۵۴): اندیشه **مند**

فقیر (نساء/۷): حاجتمند

ضلیلاً (نساء/۵۷): سایه **مند**

- پسوند **sār** برای ساخت اسم مکان در این متن به صورت «سار» آمده است:

نگون **سار** : ساحر (اعراف/۱۰۹): جادو**سار**

- پسوند **ma** ایرانی باستان به صورت **um** در میانه غربی کاربرد داشت و در این متن به صورت «أم» برای اعداد ترتیبی آمده است.

رایع (کهف/۲۲): چهارم

سادس (کهف/۲۲) ششم

ثانی اثنین^{۱۰} (توبه/۴۱) دیگرم دوا

- اسم **čarna** در ایرانی باستان در فارسی میانه به صورت **zar** در آمده است که پسوند مکان است در این متن نیز این پسوند به صورت «زار» کاربرد یافته است:

یقاتل (نساء/۷۵): کارزار (کارزار)

- پسوند **gah** و **gāh** فارسی میانه که می‌توان آن را اسم هم بنامیم و برای زمان به کار می‌رفت. در این متن هم آمده است:

صال (رعد/۱۶): اویارگه

مکان (یونس/۲۳): جایگه

ضحی (طه/۶۰): چاشتگه

- پسوند **gen** که برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود و در این متن به صورت «گن» حضور یافته است:

سوء (آل عمران/۱۲۱ و یوسف/۷۰): اندوهگن

- پسوند **dēs** فارسی میانه در این متن در لغت **تندیسی** ترجمه واژه تماثیل (انبیاء/۵۳)

نمود یافته است:

- پسوند **kaday** فارسی میانه به صورت «کده» در واژه «رودکده» برابر وادياً (توبه/۱۲۱) قرار گرفته است.

نتیجه

«وندها» در واژه‌سازی بخصوص در ترجمه واژه‌های علمی و دینی که نیاز به تولید واژگان جدید بیشتر احساس می‌شود توانایی فراوانی دارند. مترجمان متنهای علمی بویژه ترجمه‌های اولیه قرآن به آن توجه فراوان کرده‌اند. در متن موردنظر بسیاری از واژگان از طریق ترکیب پسوند ساخته شده است. این خصوصیت امروز نیز برای ترجمه‌های علمی کاربرد فراوان دارد. در متن موردنظر ویژگیهای تلفظ محلی و منطقه‌ای نیز بارز است مترجم واژگانی را از گویش منطقه خویش برای ترجمه به کار گرفته است.

ترکیباتی چون تنها کان، راست کر گرفتن و ... واژه‌های محلی چون «دسه» و ... واژه‌های کمیابی هستند که در متن به کار داشته شده‌اند. اگر به این توانمندی زبان توجه بیشتری شود می‌توان برای بسیاری از واژه‌های جدید برابری مناسب بر ساخت.

منابع

- ۱- _____ (۱۳۶۴) قرآن قدس. به کوشش دکتر علی رواقی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- ۲- _____ (۱۳۵۲) تفسیری بر عשרی از قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا). تصحیح دکتر متینی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳- _____ (۱۳۴۸) تفسیر قرآن پاک. تصحیح دکتر متینی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴- _____ (۱۳۴۹) بخشی از تفسیری کهن. تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۵- _____ (۱۳۶۲) فرهنگ مصادر اللغة (عربی به فارسی). تصحیح عزیز الله جوینی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۶- _____ (۱۳۳۹) ترجمه تفسیر طبری. به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۷- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۶) راهنمای زبانهای باستانی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ۸- _____ (۱۳۷۸) دستور تاریخی زبان فارسی. چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- ۹- _____ (۱۳۷۸) تاریخ مختصر زبان فارسی. چاپ دوم. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۱۰- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱) پیرامون زبان و زبانشناسی. تهران: انتشارات معاصر.
- ۱۱- ثمره، یدا... (۱۳۵۰) ساختمان واجی وند در فارسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. دوره ۱۸، ش ۳.
- ۱۲- خلیلی، کامیاب (۱۳۷۲) فرهنگ مشتقات مصادر فارسی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر (بی تا) لغت نامه. تهران: سازمان لغت نامه.

- ۱۴- سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۴۵) تفسیر قرآن کریم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۵- صادقی، علی اشرف (بی تا) پسوندهای نسبت در فارسی معاصر. جشن نامه پروین گنابادی، تهران: انتشارات توس.
- ۱۶- صفوی، کوروش (۱۳۶۷) نگاهی به پیشینه زبان فارسی. تهران: نشر مرکز.
- ۱۷- کلباسی، ایران (۱۳۷۱) ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۸- کشانی، خسرو (۱۳۷۱) اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۹- متینی، جلال (۱۳۵۲) مین و مینه دو پسوند نادر فراموش شده در زبان فارسی. مجله دانشکده ادبیات مشهد. ش ۹.
- ۲۰- معین، محمد (۱۳۷۱) فرهنگ فارسی. چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۱- میلانیا، هرمز (۱۳۵۰) کلمه و مرزهای آن. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۱۸. ش ۳.
- ۲۲- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۲) دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: انتشارات توس.